



{ ۱۱۰ } «و نماز را به پا دارید و زکات بدهید و هر خیری برای خود پیش آورید، در پیشگاه خداوند دریافتش می‌دارید، چه خداوند به هر چه انجام می‌دهید بس بیناست.

{ ۱۱۱ } و گویند: هرگز به بهشت در نیاید مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد. این آرزوهای خود ساخته آنان است. بگو: اگر راستگویانید برهان خود را پیش آورید!

{ ۱۱۲ } آری! هر که روی خود را تسلیم خدای کند و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش ثابت است و نه بیمی بر آن‌هاست و نه اندوهگین شوند.

{ ۱۱۳ } یهودیان گویند که نصارا بر چیزی از حق استوار نیستند، و نصارا گویند که یهود بر حقی پایبند نیستند، و حال آنکه همه این‌ها همی کتاب می‌خوانند. آن‌ها هم که چیزی نمی‌دانند سخنی مانند سخن این‌ها گویند. پس خداست که روز رستاخیز درباره آنچه پیوسته اختلاف دارند داوری می‌کند.

{ ۱۱۴ } کیست ستمگرتر از کسی که جلوی مساجد خدا را بگیرد، از اینکه نام خدا در آن برده شود و به ویرانی آن بکوشد؟ این گروه را نرسد که در مساجد داخل شوند، مگر به حال بیم و هراس. برای این‌ها در دنیا زبونی و برایشان در آخرت عذاب بزرگی است.

{ ۱۱۵ } مشرق و مغرب از آن خداست؛ پس هر جا روی گردانید همان جا روی خداست، چه خداوند فراگیرنده همه و بس داناست.»

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٠﴾

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١١﴾

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١١٢﴾

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١١٣﴾

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٤﴾

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾

### شرح لغات:

زکاة: گزیدهٔ مال، پاکیزگی، مال گزیده و پاکیزه‌ای که برای تطهیر اموال داده می‌شود. از «تزکیه»: پاک کردن، نموّ دادن، اصلاح.

خیر: گزیده، مقابل شرّ، کامل، مال.

تَجِدُ. مصدر آن «وجد» (به فتح و ضم واو) و وجود و وجدان: دریافت، هستی یافتن، دست یافتن بر چیزی پس از گم شدن.

الْبَجَّة، هود، نصاری، امانی: نک به آیات قبل.

برهان: دلیل، دلیل روشن و مثبت.

بلی: جواب اثباتی برای استفهام صریح یا مقدرّ و انکاری می‌آید.

أَسْلَمَ: چیزی را به دیگری برگرداند، بخشید، به دست وی داد، به اخلاص روی آورد.

وجه: اولین عضوی که هویدا می‌گردد، روی هر چیز، هر آنچه که به آن روی آورده شود، [وَجِه و وَجِیه]: آبرومند.

قیامة (مصدر مجرد، مانند «عیادة»): قیام، نوعی از قیام، روز رستاخیز خلق.

«ثُمَّ» (به فتح ثاء)، ظرف مکان؛ اسم اشاره به دور: [آنجا].

### کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ». پس از اولین خطاب به اهل ایمان، این سومین و آخرین دستور است. دستور اول: «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا»، دوم: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» است، و هر یک از آنها که مرکب از دو دستور است راجع به چگونگی رابطه با دیگران است. [دستور] اول دربارهٔ وظیفه‌ای است که اهل ایمان نسبت به هادی و شارع دارند؛ دوم دربارهٔ وظیفه‌ای است که نسبت به مخالفان هنگام ضعف دارند؛ سوم وظیفه‌ای که نسبت به خود و یکدیگر دارند. وظیفهٔ اول برای سازندگی



افراد مؤمن و پاک و رشید است، و این سازندگی باید زیر نظر رسول انجام یابد. وظیفه دوم که در مرحله دوم باید انجام گیرد، آن گاه است که واحدهای اولی ایمان به حال حرکت و رشد درمی آیند و دچار موانع و مزاحم می گردند. در این حال موظف اند که از معارضه با دسایس دشمنان چشم پبوشند و به تحکیم قدرت معنوی و اجتماعی خود بکوشند. «اقامة صلاة» آن گاه است که این واحدها به هم پیوسته است و «قیام صلاة»، قیام روح ایمانی و قوای معنوی و جوارح برای تحکیم رابطه است؛ رابطه با حق و آمادگی برای انجام وظایفی که قائم به حق درپیش دارد. «صلاة» نمایاننده همه وظایفی است که باید به صور مختلف، اکنون یا در آینده، انجام گیرد. این تمرین های پی درپی ای است که روح و خوی پیوستگی و فرمانبری و اطاعت را محکم و فعال می گرداند و انگیزه های مخالف حاکم می شود و در راه جهاد با موانع همت ها برانگیخته می شود. در محیط روشن و صف فشرده این رابطه با خداست که فاصله ها از میان می رود و قلوب با هم مرتبط می شود و اندیشه های خودبینی که منشأ پراکندگی است، زایل می گردد.<sup>۱</sup>

«زکات» رابطه اجتماعی و اقتصادی را در پرتو ایمان به پا و محکم می دارد و حس خیر و رحمت را بیدار و سرشار می کند و افراد مؤمن را برای جهاد و گذشت از دنیا و بریدن علاقه ها، در راه پیشرفت حق و انجام فرمان، آماده می سازد.

صف «صلاة» با قیام، رکوع، سجود و ذکر تکبیر و تسبیح آن که در فصول شبانه روز و در میان کار و کوشش دنیایی، باید انجام گیرد، و زکات، که بذل مال از مبدأ ایمان و قصد قربت است، مقدمه آمادگی برای انجام وظیفه سنگین جهادی است که جامعه حق پرست در پیش دارد. با این آمادگی است که می توانند منتظر امر خدا و

۱. ن. ک. به آیه ۲ همین سوره، در معنای «اقامة صلاة».



مشمول قدرت بی پایان خدا شوند (که در پایان آیه سابق اعلام شد).

چنین اجتماعی، هر چند در چشم کوتاه بینان کوچک و ناتوان آید و اندیشه‌های شیطانی بخواهد در آن اخلال کند و زبان‌های هرزه، امید به آینده‌اش را به مسخره گیرد، آن سان که رفتار و گفتار اهل کتاب و مشرکان با مسلمانان نخستین چنین بود، چون زنده است، مانند بذر کوچک زنده، مشمول قدرت و دارای خاصیت جذب، دفع و نمو و تولید خواهد شد و عناصر پراکنده را در خود هضم خواهد کرد. بذره‌های خیری که از چنین مردمی پراکنده شود، هر چند در هوا و خلال زمین از نظر خود و دیگران ناپدید گردد، بالاخره رخ نشان می‌دهد و آثار خود را ظاهر می‌سازد:

«و ما تقدّموا لانفسکم من خیر تجدوه عند اللّٰه». این آیه، به جای دستور انجام خیر، از بقا و ظهور و دریافت آن خبر داده است. با این خبر دریافت هر خیری را (من خیر) هر چند در نظر ناچیز آید، آن هم نفس خیر را نه پاداش آن را، تضمین کرده است، زیرا چه بسا سبب خودداری از هر خیری، نگرانی از گم شدن و از میان رفتن آن است:

«إِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». اگر آن خیر از چشم همه پنهان شود، از چشم

خداوند پنهان نمی‌شود. **«پنداره آنلاین «طالقانی و زمانه ما»**

«و قالوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا اَوْ نَصَارًا» از آیاتی که با اولین خطاب

به بنی اسرائیل شروع شد تا اولین خطاب به مؤمنین، درباره انحراف‌ها، بدمنشی‌ها و لغزش‌های قوم یهود بود. پس از آن، به اهل ایمان روی خطاب آورد. آن‌گاه بداندیشی‌های اهل کتاب که عنوان عمومی یهود و نصاراست، و مشرکین را بیان کرد و به نقشه‌هایی که به زیان مسلمانان خواهند داشت اشاره کرد. در این آیات پندارهای مشترک یهود و نصارا و همچنین خودخواهی‌های جداگانه هر یک از





آن‌ها را بیان می‌کند. وضع ترتیب آیات مطابق است با وضعی که مسلمانان با یهودیان، مشرکین و نصارا داشتند. چون آغاز پایه و مایه گرفتن اسلام در یثرب،<sup>۱</sup> با مقاومت و کار شکنی‌های یهود مواجه شد که اولین گروه اهل کتاب و به ظاهر پیرو آیین خدایی بودند. پس از قدرت گرفتن و گسترش یافتن اسلام، مشرکین هم با یهود در مخالفت با اسلام هماهنگ شدند. آن‌گاه گروهی از مسیحیان پیرامون جزیره العرب و خارج از آن نیز، با یهود و مشرکین در برابر دعوت اسلام به یک صف درآمدند. در برابر صف بندی این گروه‌ها، آیه سابق به مسلمانان دستور عفو و صفح و اقامه صلاة و اتیان زکاة و اقدام به هر خیری را داد. در این آیه اندیشه‌های وهمی این دو گروه اهل کتاب را از گفته‌های خودشان بیان می‌کند. چون این اندیشه‌ها مایه‌ای از حق و پایه‌ای بر واقع ندارد، با همه صف آرایی‌هایی که دارند، نمی‌توانند مانع پیشرفت حقی شوند که بر سنن الهی استوار است. آیین خود ساخته این‌ها آرزوهایی است غیر مطابق با واقع:

«**تلك امانيتهم**»: این‌ها جز آرزوهای خود ساخته‌ای نیست که در اثر آن سعادت و رستگاری نهایی را که فطرت انسانی جویای آن است و پیامبران به آن بشارت داده‌اند، منحصر به خود می‌پندارند. جمع آوردن «امانی»<sup>۲</sup> اشاره به خلاصه همه آرزوهای آنان است که در همین کلمه «امانی» جمع شده است. چون منشأ این گونه آرزوها انگیزه‌های نفسانی شخصی و قومی است، با واقع آیین خدایی که دلیل روشن فطری، «برهان» رهنمای آن است، درست در نمی‌آید:

«**قل هاتوا برهانکم**». طلب برهان از کسانی که در ادعای خود، هر چند در اشتباه

۱. یثرب پس از این، به نام مدینه، مدینه الرسول و مدینه الاسلام خوانده شد. (مؤلف)

۲. جمع «امنیّه» یعنی آرزو.



باشند، معتقد و صادق‌اند، نه از کسانی که بخواهند خود و دیگران را بفریبند:

«إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». آن حقیقت کلی و عمومی که در هر مورد صادق است و

برهان فطری و مشهود مثبت آن می‌باشد این است:

«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ». «وجه» نمایانده آثار و

انفعال‌های منبعث از نفس است. از این روی است که به هر جهت روی باطن

منعطف گردد روی ظاهر را هم بدان سوی متوجه می‌کند. آن‌گاه روی باطن از

دستخوش هواها و روی آوردن به آن‌ها آزاد می‌شود که تسلیم اراده خداوند گردد و

به او متوجه شود و به هر چه روی آورد، در راه خدا و برای خشنودی او باشد. تا

آنجا که انفعال‌های نفسانی، مانند خشم و محبت، دوستی و دشمنی، خوشی و

گرفتگی که آثارش در خلال چهره و رخسار آشکار می‌شود، از مبدأ حق اثر گیرد، نه

از تأثیر و تأثرات نفسانی. چون وجهه نفس به سوی خدا برگشت، اندیشه آدمی به

وسيله جوارح و اعضا، منشأ احسان، (نیکی یا نیکوتر ساختن) می‌شود. جمله

اسمیة «و هو محسن» ثبوت و پایداری در احسان را می‌رساند که اثر مستقیم اسلام

وجه و این انقلاب نفسانی است.

این آیه اولین آیه‌ای است که حقیقت عمومی اسلام را، پس از بیان امانی محدود

اهل کتاب، عنوان کرده است. ضمایر مفرد و متصل: «فله اجره عند ربه» گویا ناظر به

پاداش مُسَلِّم و محسن است، به حسب مقدار و کیفیت اسلام و احسان، ولی رفع

خوف و حُزن ناظر به عموم است:

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»: نکره منفی «لا خوف»، مطلق خوف، یا

خوف بالنسبه به اسلام و احسان را نفی می‌کند. «علیهم» دلالت به برتری و احاطه

دارد: هیچ‌گونه خوف، یا درباره پاداش اسلام و احسان، هیچ نگرانی، آن‌ها را



فرانمی‌گیرد و یکسره روزنه اطمینان بر آنها بسته نمی‌شود. تکرار ضمیر جمع «هم» و تقدیم آن بر فعل، تأکید و اختصاص را و فعل «یحزنون» دوام را می‌رساند.

آثار امید بخش اسلام و احسان و آرامش حاصل از آن و رهایی از انگیزه‌های خوف و حزن دایم، همان گشوده شدن دریچه‌های بهشت به روی مسلم و محسن است و خود اثبات کننده این حقیقت و نفی کننده ادعای بی دلیل اهل کتاب است. همین اهل کتاب (منتسبین به کتاب یا کتاب خوانان) که فردوس برین را مخصوص خود می‌پندارند، آیین و عقاید یکدیگر را بی پایه و گروهی از آنان گروه دیگر را ناحق می‌دانند: «و قالت اليهود لیست النصراری علی شیء، و قالت النصراری لیست الیهود علی شیء» با آنکه اهل کتاب اند و همی کتاب می‌خوانند:

«وَهُمْ یَتْلُونَ الْکِتَابَ». این جمله حال برای فاعل «قالت» یا فاعل «قالوا» و

«قالت» در آیه سابق و این آیه است: آنها چنین گفته‌اند، در حالی که کتاب می‌خوانند! پس اگر همین تلاوت کتاب خود، یا آشنایی با دانش‌های زمان، موجب هدایت باشد، چرا این گونه با هم اختلاف دارند و گروهی دیگر را به چیزی نمی‌شمارند؟! چرا دچار آن آرزوهای بی پایه و اندیشه‌های بی برهان و این گونه اختلاف‌اند؟ این‌ها که خود راه نیافته‌اند، دیگران چه امیدی به رهبری‌شان دارند!

معلوم می‌شود که آن روز هم، مانند امروز، بعضی مردم درس ناخوانده برای پذیرش دعوت اسلام، به نظر و رأی اهل کتاب، یعنی علمای یهود و نصارا یا درس خوانده‌ها، نظر داشتند، با آنکه این‌ها هم در این گمراهی و اندیشه‌های بی پایه خود مانند توده عامی گمراه‌اند.

«کذلک قال الذین لایعلمون مثل قولهم»، زیرا علم محدودِ غرورانگیز این‌ها مانند چراغ کم فروغی در بیابان تاریک است که اگر برگوشه‌ای پرتو افکند، خود

حجاب پرتو اختران فروزان می‌گردد. این‌ها با تلاوت کتاب و دانستن ظواهر و مسایل فرعی آن، از نظر و علم به اهداف و اصول کتاب، محجوب مانده‌اند، این اختلافات ناشی از اندیشه‌های غرورانگیز، چنان در دل این گروه‌های عالم و عامی ریشه دوانده است که حق و برهان در آن تأثیری ندارد.

آن روزی که حق از زیر پرده اوهام طلوع کند و دامنه‌های تاریک باطل برچیده شود و خلق قیام به حق کنند، در آن روز حدود حق و باطل یکسره آشکار گردد و خداوند درباره حق و باطل داوری نهایی می‌کند:

«فَاللّٰهُ يَحْكُمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ». آیین خدا را همین اختلافات از انظار می‌پوشاند و مساجد و معابد را که به نام خدا و برای یاد خدا برپا شده، همین کوته نظری‌ها و خودبینی‌ها به صورت پایگاه دسته‌ها و گروه‌ها درآورده است؛ چنان که هر گروهی در ویرانی مساجد گروه دیگر می‌کوشد تا شعارهای خود را برتری دهد و نام و عنوان خود را بالا ببرد. این کوشش برای ویرانی مساجد و درآوردن آن‌ها به رنگ و صورت شعارهای قومی، گروهی و خاموش کردن یاد خدا در آن‌ها، بزرگ‌ترین ظلم است: «و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعى

### فی خرابها؟ کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

مگر جز این است که غرایز و قوای حیوانی در آدمی، منشأ هر ستم و تجاوز است؟ و تنها محیطی که این غرایز را محدود و وجدان حق جویی و عدالت خواهی را بیدار و فعال می‌گرداند، همان محیط‌هایی است که به نام خدا، حق و عدل برپا شده است و به نام «مسجد» که محل سجده برای خدا و اخضاع<sup>۱</sup> سرکشی‌هاست، نامیده شده است. اگر خودبینی و امتیازجویی آدمی و صورت‌ها و اندیشه‌های ناشی





از آن در حریم مساجد راه یافت، صورت و معنای خدایی مسجد را ویران می‌کند و ظاهر آن را از رونق می‌اندازد. چون مساجد ویران گردید، بند و حدی برای سرکشی غرایز نمی‌ماند و جلو هر ستمی باز می‌گردد. پس آنان که دیگران را از مساجد ممنوع و به خود محدود می‌سازند و نور فطرت خدایی را خاموش و نام غیرخدا را بلند می‌کنند از هر ظالمی ظالم‌ترند.

بعضی از مفسرین [شان نزول] این آیه را در پیشامد صلح حدیبیه و منع مشرکین عرب از ورود رسول اکرم ﷺ و اصحابش به مکه دانسته‌اند. گرچه اول آیه با این داستان تطبیق می‌کند، ولی آخر آیه «وسعی فی خرابها» با این شأن نزول درست نمی‌آید؛ چون مشرکین عرب هیچ‌گاه در خرابی کعبه نکوشیدند، بلکه همیشه پیا دارنده و آبادکننده آن بودند؛ مگر آنکه مقصود تنها خرابی معنوی و از جهت ذکر خدا باشد. بعضی گویند آیه اشاره دارد به خرابی بیت المقدس، هفتاد سال بعد از مسیح، به دست سپاه تیتوس رومی است که شهر و هیکل [معبد] سلیمان را یکسره ویران کرد و همه آثار یهود و نسخه‌های تورات را سوزاند. گویند مسیحیانی که یهود آن‌ها را بیرون رانده بودند، در تحریک رومیان برای خرابی بیت المقدس دست داشته‌اند. بعضی (مانند طبری در تفسیرش) گویند اشاره [آیه] به حمله و غارت بُخْتَنْصَر بابلی است که مسیحیان با او همدست شدند. با آنکه غارت و کشتار بُخْتَنْصَر در بیت المقدس ۶۳۰ سال پیش از مسیح بوده است. شاید [این جریان] با حمله رومی‌ها به اورشلیم که مکرر روی می‌داد، اشتباه شده است. به هر حال، ظاهر آیه را نمی‌توان ناظر به واقعه مخصوصی دانست و هیچ قرینه‌ای برای چنین تطبیقی در میان نیست. در واقع، این آیه بیان حقیقتی است کلی و شامل حوادث گذشته مانند خرابی‌های بیت المقدس، و حال (زمان نزول آیه) مانند منع



مشرکین در واقعهٔ حدیبیه، و آینده مانند خرابی‌های صلیبی‌ها و قرامطه از مساجد، و همچنین بی رونق شدن معابد و مساجد امروز که همه نتیجه و آثار شوم اختلاف و تضاد منتسبین به ادیان است که معابد و مساجد را سنگری برای انشاء و ابراز اختلافات و تأمین هواها و منافع خود ساخته‌اند.<sup>۱</sup>

شایستهٔ مقام مساجد و پاسداری پایه‌گذاران و طرفداران آن این است که با قلبی هراسناک از خوف خدا و مسئولیت نسبت به مساجد در آن درآیند، تا دیگران را نیز به خشوع و سجده وادارند:

«اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین» نه آنکه بر خدا و خلق سرکشی کنند و مساجد را به صورت پایگاه تحمیل اندیشه‌ها و سنگر جنگ آراء و عقاید شخصی خود گردانند؛ یا چون مساجد را از صورت اصلی خود خارج کردند و نسبت به آن

۱. سبب مهم بی‌رونقی مساجد و معابد و رمیدگی مردم از آیین، همین درآوردن آیین خدا و دعوت پیامبران در صورت اندیشه‌های بی‌پایه و آرزوهای غیربرهانی و نفی و اثبات‌ها و تضادهاست. یهود و نصارا نخست در برابر هم صف آرایی کردند و آیین و معابد یکدیگر را بی‌پایه و نابحق شمردند، آن‌گاه هر دو در برابر آیین اسلام و دعوت آن هم صف شدند. نتیجه این شد که در اثر پیشرفت دانش و بالا آمدن سطح عقول از مطالب محدود و خودساختهٔ طرفداران ادیان و تناقض‌گویی و تحمیل آنان، بیشتر مردم از دین رمیدند و دست از هر آیینی کشیدند، تا آنجا که در برابر همهٔ ادیان صف فشرده‌ای تشکیل دادند. چرا اهل کتاب نباید بیندیشند که اگر پایهٔ دعوت اسلام و قرآن در افکار سست شد، حجتی برای موسی و عیسی و کتاب‌های منسوب به آنان، بلکه تاریخ روشنی از آن‌ها، باقی نمی‌ماند! اکنون خطر الحاد چنان ادیان، به خصوص مسیحیت، را تهدید کرده که در این روزها پاپ اعظم به تشکیل بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کنگرهٔ مسیحیت اقدام نموده و از همهٔ مذاهب مسیحی [برای شرکت در آن] دعوت کرده است. هفته‌نامهٔ «اکسپرس» شرحی در علت تشکیل این کنگره می‌نویسد، از جمله می‌گوید: روز به روز تعداد کسانی که به مسیحیت بی‌علاقه می‌شوند رو به افزایش است، به خصوص در فرانسه که این بی‌علاقگی از قرن نوزدهم آغاز شده است. اکنون گرچه هشتاد درصد [مسیحیان] غسل تعمید دیده‌اند، ولی [تنها] ۳۴ درصد آن‌ها مؤمن‌اند و اعمال مذهبی انجام می‌دهند. در شهرهای بزرگ پای‌بندی به اعمال مسیحیت کمتر از دهات و قصبات است. در مناطق کارگری شمال فرانسه فقط دو درصد به کلیسا می‌روند و در حومه تنها، یک درصد! (مؤلف)



خائن گشتند و چون وظیفه پاسداری از آن‌ها را انجام ندادند، در حقیقت از آن بیگانه و رانده شدند و جز در حال ترس و نگرانی نایستی در آن وارد شوند. یا آنکه چون با اختلافات خود مانع باطنی برای مردم در مساجد پیش آوردند و به خرابی آن کوشیدند و آن را از وضع اولی منحرف ساختند، یگانه پایگاه خود را سست و راه را برای غلبه دیگران باز کردند، تا آنجا که در مساجد که محل امن و آرامش است، خود جز با هراس و نگرانی نتوانند وارد شد؛ چنان که یهودیان پس از فتح بیت المقدس به دست رومیان و بابلیان، با ترس و هراس به مسجد می‌رفتند؛ و همچنین مشرکین پس از فتح مکه، و مسلمین پس از غلبه مسیحیان بر آن‌ها در آندلس، و مسیحیان پس از فتح بیت المقدس به دست مسلمانان، و... [چنین بودند]. این احتمالات بجا و مناسب است، احتمال اول با روش و تعبیر آیه مناسب‌تر می‌نماید.

آن گروه‌هایی که رابطه و اجتماعشان بر اساس دین و پایگاه قدرتشان مسجد است، همین که اساس و مرکزیت پایگاهشان سست و بی‌پا گردید، قدرتشان به ضعف و عزتشان به ذلت برمی‌گردد و بیش از زبونی در دنیا، عذاب‌های بزرگ‌تری در پیش دارند: «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

آنان که مساجد و نام خدا را از دیگران ممنوع و به خود محدود ساخته‌اند، مردمی را مانند که در عمق دره‌ای همی روز و شب می‌گذرانند و از آن پا فراتر نمی‌نهند؛ و چون همواره تابش و واتاب خورشید عالمتاب را بر دیوارها و محل خود دیده‌اند، می‌پندارند که آفتاب بر آن‌ها می‌تابد و تنها متعلق به آن‌هاست، یا آنکه:

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ». همه جا محل تابش و واتاب نور خداوند است و قدرت تصرف و مالکیت او در خُرد و بزرگ جهان و سراسر آن هویداست. چون

متصرف در همه است، پس توجیه کننده و پدید آورنده جهات است و خود جهتی ندارد؛ چون جهتی ندارد، هر کسی هرگاه در هر جهتی که هست و روی دل به هر چه جز او دارد، [اگر] از آن روی گرداند، بدو روی آورده است: «فاینما تولوا فثمَّ وجه الله» این نور اختران که تجلیای از نور وجود اوست، ظاهر و باطن موجودات را فراگرفته و چیزی او را فرامی گیرد و محدودش نمی سازد: «إن الله واسع علیم»<sup>۱</sup>.

۱. داستانی که یکی از نویسندگان به نام «قهوه خانه سورات» یا «قهوة سورات» آورده، این محدودیت نظر اهل مذاهب را می نمایاند. گویند قهوه خانه سورات در یکی از بنادر اقیانوس هند بوده و اهل مذاهب و ملل مختلف همیشه در آن رفت و آمد داشتند و گرد هم می نشستند و به بحث می پرداختند. شبی در آنجا دانشمند متحیر ایرانی، غلامی بت پرست، برهمایی، یهودی، کشیشی کاتولیک، پروتستان، مسلمان سنی، شیعه و اسماعیلی که گرد هم جمع بودند به جدال برخاسته و هر یک می کوشید تا خدا و حقیقت را محدود به آیین پیامبران و رهبران خود کند، تا آنکه حکیمی چینی را به حکمیت خواستند. حکیم گفت: مثل متحیر در وجود خدا مانند کسی است که می خواست حقیقت نور آفتاب را بشناسد، و آن قدر در آن چشم دوخت تا کور شد؛ پس از آن گمان می کرد که آفتابی وجود ندارد! و هر یک از شما مانند مردمی هستید که در جزایر دورافتاده و دره های اطراف زمین به سر می برند و از آنجا هیچ بیرون نرفته اند؛ از این رو چنین می پندارند که آفتاب تنها بر کوه و سرزمین آن ها می تابد و فقط در همانجا غروب می کند! با آنکه پرتو آفتاب نه محدود به گوشه ای از زمین و نه سراسر زمین است. این خورشیدی است که نه تنها بر سراسر زمین، بلکه بر سیارات دیگر نیز می تابد. و هر جا مشرق و مغربی باشد و هر چه خود را در معرض تابش خورشید قرار دهد و روی بدن آرد، محل و مورد تابش آن است: «ولله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثمَّ وجه الله». (مؤلف)